خط ایست

دزد شرمسار

امیرحسین جان

دزد حرفه‌ای نبودم اما می‌توانستم در چشم به هم زدنی هر نوع ماشینی را چه با دزدگیر و قفل فرمان و چه بدون آن سرقت کنم.

ما دزدها وقتی بازداشت می‌شویم همه را به پای بدشانسی می‌گذاریم، بارها مرور می‌کنیم و افسوس می‌خوریم که ای کاش این جای کار اشتباه نمی‌کردیم، بعد به محیط زندان عادت می‌کنیم، دوست پیدا می‌کنیم، داستان زندگی آن‌ها را گوش می‌کنیم راهنمایی کردن که هنر ماست حتی برای جوان‌ترها نامه‌های عاشقانه می‌نویسیم و خلاصه با هم مهربان می‌شویم و تازه واردها ما را سنگ صبور خودشان می‌دانند.

بار چهارمی بود که به زندان افتاده بودم قدیمی‌ترها من را می‌شناختند خوش و بشی کردم و این بار به نظرم رسید زندان خلوت‌تر است چرا که در اتاقم هیچ هم سلولی نداشتم و تنها مانده بودم.

یک هفته‌ای نگذشته بود که وقتی از قدم‌زدن در هوای آزاد به اتاقم برگشتم صداهای مرد جوانی را شنیدم، روی تخت دراز کشیده و صورتش به سمت دیوار بود، با صدای بلند سلام دادم، هیچ جوابی نشنیدم هر لحظه که می‌گذشت صدای گریه هایش بلندتر می‌شد تا این که سرم را زیر گوشش بردم و آرام گفتم: ببین دوستم همه ما ناراحتی داریم اما بیش از این گریه کنی همه تو را دست می‌اندازند و این جا برای تو جهنم می‌شود آرام باش.

دیگر صدایی نشنیدم، دقیقه‌ای نگذشته بود که خروپف او بلند شد، آن شب حتی شام نخورد تا این که از فردای روز دوست خوبی برای من شد، نادر مرد خوبی بود و تعجب می‌کردم وقتی می‌دیدم یک مرد سالم دزد از آب در آمده است بازی روزگار همین بود و نمی‌شد از آن انتظار دیگری داشت.

هر وقت نادر ملاقاتی داشت قبل از رفتن به دیدن زن و بچه‌اش شور و حال عجیبی داشت و بعد از آن انگار با پتک به سرش کوبیده بودند، هیچ گاه ندیدم ملاقاتی هایش برای او میوه یا پولی بیاورند، احساس می‌کردم جای این مرد در زندان نیست به خاطر همین کنجکاو شدم ببینم چه بلایی بر سر این مرد مظلوم آمده است.

وقتی از نادر خواستم بگوید چرا و چگونه دزدی کرده است، ابتدا خندید و بعد آهی کشید و با بغض گفت: یک نامرد همه زندگی ام را به آتش کشید خانه خرابم کرد بچه هایم را آواره و همسرم را بی شوهر کرد.

من دو پسر داشتم اما اخلاق همسرم خوب نبود، با هم خیلی پرخاشگری می‌کردیم کارگر قراردادی یک تراشکاری بودم که با ورشکسته شدن صاحب آن بیکار شدم، مدتی بی پول بودیم بهانه خوبی بود تا همسرم ناسازگاری کند خیلی راحت به من گفت که می‌خواهد طلاق بگیرد و با مردی که می‌شناسد و پولدار است ازدواج کند بچه هایم کوچک بودند اما پذیرفتم خواسته او را انجام بدهم. زنم طلاق گرفت و الان زندگی خوبی دارد و شوهرش پولدار است و من ماندم و بچه ها.

مدتی کارگر دور میدان بودم و برای کار ساختمان می‌رفتم پولی بخور و نمیر در می‌آوردم تا این که با رعنا آشنا شدم او زن شوهر مرده ای بود و پسر یتیمی داشت این زن خیلی مهربان به نظر رسید و با من و بچه هایم دلسوزی می‌کرد تا این که خواستم در خصوص ازدواج با من تصمیم بگیرد. درخواست مرا پذیرفت. مقداری پول داشت که با اعتماد به من در اختیارم گذاشت و خودروی پیکانی خریدم ما همه خانه یکی کردیم و با پیکان در اختیار آژانس بودم، ماهیانه ۴۵۰ هزار تومان گیرم می‌آمد که ۱۰۰ هزار تومان آن را اجاره خانه می‌دادم، ۵۰ هزار تومان خرج ماشین می‌کردم و بقیه پول برای زندگی راحت ما کافی بود.

یک روز صبح که رفتم سراغ ماشینم دیدم که به سرقت رفته است از آن روز به بعد زندگی ام به هم ریخت باور کنید پول خریدن نان را هم نداشتم، بعد از مدتی رفاه قادر به تحمل این وضعیت نبودم، بچه هایم را گرسنه می‌دیدم و جگرم آتش می‌گرفت، رعنا در خفا گریه می‌کرد و هیچ کس نبود من را حمایت کند.

هیچ زمان نمی‌توان شرایط مردی را که شرمنده زن و بچه اش می‌شود، درک کرد یک روز صبح وقتی پسر کوچولوی رعنا با شیرین زبانی به من بابا گویان خواست نان بربری بخرم باور کنید پول نداشتم، گریه ام گرفت روی پاهایم نشست و اشک هایم را پاک کرد آن روز وقتی از خانه خارج شدم تصمیم گرفتم دست به هر کاری بزنم و همین کار را هم کردم.

با پسری آشنا بودم که چند باری اسلحه‌ای نزدش دیده بودم به او گفته بودم که خلافکاری عاقبتی ندارد غریبه نبود پسر دایی پدرم می‌شد سراغش رفتم و خواستم با هم به سرقت برویم.

به عنوان مسافر سوار ماشین ها می‌شدیم و با تهدید اسلحه، راننده را بیرون می‌انداختیم پنج ماشین سرقت کردیم اما چون حرفه‌ای نبودیم نمی‌توانستیم پول زیادی به دست آوریم تصمیم داشتم تا پول خرید ماشین را به دست آورم و دیگر سرقت نکنم اما فقط پول بخور و نمیری گیرمان می‌آمد تا این که آخرین بار در خیابانی در محاصره گشت پلیس قرار گرفتم.

الان نه تنها برای زندگی ام پول نمی‌آورم بلکه آنان را تنها گذاشتم و می‌دانم در چه وضعیت سختی هستند.

حرف های نادر وقتی با جزئیات همراه شد باور کنید از خودم بدم آمد چون سارق پیکان او من بودم هیچ وقت تصور نمی‌کردم چنین کاری زندگی را به این اندازه پر تلاطم کند، از خودم شرمنده شدم و باید کاری می‌کردم.

نادر زودتر از من آزاد شد آدرسش را داشتم پیکان او را در یک پارکینگ پنهان کرده بودم به دوستم که به نوعی همدستم بود زنگ زدم و خواستم پیکان را به در خانه نادر ببرد.

وقتی آزاد شدم به در خانه دوستم رفتم وقتی خنده هایش را دیدم او را بوسیدم و عذرخواهی کردم نمی‌دانست چرا این کار را می‌کنم از آن به بعد نمی‌گویم آدم خوبی شدم اما اگر می‌خواستم ماشینی را بدزدم ابتدا صاحب آن را شناسایی می‌کردم و...

سحرگاه چهارشنبه در زندان رجایی شهر صورت گرفت

قاتل فامیلی در پایان خط

مرد جوان وقتی شنید شوهرعمه پیرش پیشنهاد بی شرمانه ای به همسرش داده است دست به انتقام جویی وحشتناکی زد.

عامل این جنایت فامیلی که عمه و شوهرعمه اش را کشته است پس از دستگیری ۱۰ سال در صف اجرای حکم قصاص قرار داشت تا این که در نخستین چهارشنبه شهریور ماه پای چوبه دار رفت.

■ جنایت هولناک

روز ۲۳ اردیبهشت سال ۸۸ بود که ماموران پلیس ماهدشت از پیدا شدن جسد سوخته مردی در کنار فرودگاه پیام مطلع شدند و تحقیقات در گام نخست برای شناسایی جسد سوخته کلید زده شد. این در حالی بود که همزمان ماموران از پیدا شدن جسد خونین یک زن در جاده کندوان آگاهی یافتند.

پیدا شدن دو جسد در یک روز ماموران را در برابر یک پرونده معمایی قرار داد.

■ نخستین سرنخ

اوایل خرداد سال ۸۸ بود که مرد جوانی با حضور در اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران از ناپدید شدن عمه و شوهرعمه اش خبر داد و بدین ترتیب تیمی از ماموران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شدند.

کارآگاهان در گام نخست به خانه زوج پیر در منطقه تجریش رفتند و با صحنه به هم ریخته داخل خانه روبه رو شدند و این در حالی بود که خودروی این زوج داخل پارکینگ ساختمان نبود.

صحنه مرموزی پیش روی ماموران قرار داشت و تجسس برای پیدا کردن زوج گمشده ادامه داشت تا این که ماموران در بررسی های پلیسی اطلاع یافتند که چندی قبل جسد یک زن سن بالا و جسد سوخته یک مرد پیدا شده است.

تیم پلیسی در این شاخه از تحقیقات تصویر جسد زن پیر را پیش روی مرد جوان که در جست وجوی عمه اش بود قرار دادند، وی با دیدن عکس اعلام کرد که جسد خونین همان عمه ۸۸ ساله اش است.

■ جنایت هولناک

مرد جوان که علی نام دارد با دیدن تصاویر دو جسد پیدا شده اعلام کرد که زن به قتل رسیده همان عمه اش مهشید ۸۰ ساله است و درباره جسد سوخته شده شک داشت که او شوهرعمه ۸۹ ساله اش حشمت است.

تیم پلیسی با توجه به سرقت خودرو و یک فرش قیمتی از داخل خانه زوج پیر احتمال دادند که عاملان جنایت با انگیزه سرقت وارد خانه شده و این سرقت ها را انجام داده اند و در ادامه برای پنهان کردن سرنخ، جسدها را به بیرون از خانه منتقل کرده اند.

کارآگاهان در این مرحله کارت سوخت خودروی سرقتی را بررسی کردند و پی بردند که کارت سوخت خودرو طی مراحلی در چند پمپ بنزین استفاده شده است، خیلی زود ماموران به پمپ بنزین ها رفتند و دوربین های مداربسته را بازبینی کردند.

صحنه عجیبی پیش روی ماموران قرار داشت، علی ۵۰ ساله در چند نوبت از کارت سوخت حشمت استفاده کرده بود و در این مرحله کارآگاهان به سراغ علی رفتند و اقدام به دستگیری او کردند.

علی ابتدا خود را بی گناه می‌دانست اما وقتی در برابر مدارک پلیسی قرار گرفت به ناچار به قتل خونین عمه و شوهرعمه پیرش اعتراف کرد.

■ در دادگاه

روز ۲۹ فروردین سال ۹۰ پس از صدور کیفرخواست جلسه رسیدگی به پرونده قتل خونین عمه و شوهرعمه در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورا... عزیز محمدی و چهار مستشار برگزار شد.

نماینده دادستان در شروع جلسه فرحناز همسر علی را به دلیل پنهان کردن قتل گناهکار دانست و برایش درخواست مجازات کرد و در ادامه اولیای دم برای قاتل حشمت و مهشید تقاضای قصاص کردند.

علی برای دفاع در جایگاه قرار گرفت و درباره انگیزه قتل گفت: چندی قبل عمه ام به دلیل بیماری اش در بیمارستان بستری بود، من و همسرم در بیمارستان از او مراقبت می‌کردیم تا این که با تشخیص پزشکان، عمه ام از بیمارستان ترخیص شد.

وی افزود: آن روز من همراه عمه، شوهرعمه، همسر و فرزندم از بیمارستان به خانه عمه ام رفتیم و چون عمه ام پیر بود کمکش کردم و تا داخل خانه همراهی اش کردم اما بعد از چند روز از همسرم شنیدم وقتی من همراه عمه ام به خانه اش رفته بودم، شوهرعمه ام داخل پارکینگ ساختمان به زنم تعرض کرده که همسرم مانع کارش شده بود و در ادامه حشمت به همسرم پیشنهاد دوستی و ایجاد رابطه پنهانی داده است.

مرد جوان گفت: وقتی ماجرا را شنیدم، ناراحت و عصبانی شدم و پس از تماس تلفنی با حشمت درگیری لفظی پیدا کردم و تصمیم گرفتم دیگر با آن ها رابطه ای نداشته باشم تا این که عمه ام با من تماس گرفت و خواست به خانه شان بروم.

عامل جنایت گفت: روز حادثه وقتی به خانه عمه ام رفتم درباره رفتار زشت شوهرش صحبت کردم که حشمت شروع به خندیدن کرد و به سمت پارکینگ خانه شان رفت و عمه ام بدون توجه به حرف هایم به حمام رفت. عصبانی بودم، به همین دلیل از کابینت آشپزخانه یک چاقو برداشتم و به حمام رفتم و در آن جا مهشید را با ضربات چاقو به قتل رساندم و سپس داخل سالن پذیرایی منتظر ماندم تا این که حشمت وارد خانه شد و پیگیر عمه ام شد که گفتم داخل حمام است.

حشمت به سمت حمام رفت که قبل از رسیدن به داخل حمام به سراغش رفتم و او را نیز با ضربات چاقو به قتل رساندم. سپس یک لیوان قهوه برای خودم درست کردم و بعد از خوردن آن به فکر صحنه سازی افتادم. علی ادامه داد: دو جسد را روی یک فرش گذاشتم و به پارکینگ ساختمان کشاندم، نیمه شب بود که جسدها را به خودروی پراید حشمت انتقال دادم و به بیابان های اطراف کرج رفتم، ابتدا به دلیل کینه ای که از حشمت داشتم جسد را از خودرو بیرون کشیدم و آن را سوزاندم، سپس همراه جسد عمه ام در بزرگراه پرسه زدم و آن را داخل رودخانه انداختم و بعد به خانه رفتم.

وی افزود: ۱۹ روز از جنایت گذشته بود که ماجرای قتل عمه و شوهرعمه ام را برای همسرم فرحناز تعریف کردم که از من خواست خودم را تسلیم پلیس کنم اما حرفش را گوش نکردم.

■ فرحناز در جایگاه دفاع

فرحناز درباره اتهام پنهان کردن ادله جرم، به دادگاه گفت: من هرگز دل خوشی از بستگان همسرم نداشتم و بعد از آن که از ماجرای قتل باخبر شدم از شوهرم خواستم خودش را تسلیم پلیس کند.

فرحناز درباره ادعای شوهرش و پیشنهاد ارتباط پنهانی با حشمت گفت: حشمت در پارکینگ خانه شان قصد تعرض به من را داشت. او از من درخواست کرد با یکدیگر ارتباط داشته باشیم.

بدین ترتیب قضات پس از جلسه رسیدگی به این پرونده، علی را به دو بار قصاص نفس - اعدام - پرداخت دیه و زندان محکوم کردند و حکم صادر شده در مرداد سال ۹۱ تایید شد.

■ اجرای حکم

علی در صف نوبت اجرای حکم اعدام قرار داشت تا این که پس از ۱۰ سال از ماجرای قتل خونین در حمام عامل جنایت پای چوبه دار قرار گرفت.

صبح روز چهارشنبه ۶ شهریور امسال عامل قتل عمه و شوهرعمه پای چوبه دار رفت و با دستور نماینده دادستان حکم صادر شده اجرا شد.

■ تحلیل کارشناس

فاصله گرفتن از حریم سلامت اخلاقی

دکتر مجید ابهری
آسیب شناس اجتماعی

قتل به عنوان خشن ترین رفتار برخاسته از پرخاشگری دلایل مختلف اجتماعی دارد. اصلی ترین دلیل قتل های ناموسی در حوزه بررسی رفتارهاست. همچنین برای ارتکاب قتل فاصله گرفتن از ارزش های اخلاقی نیز مهم تلقی می‌شود.

افرادی که در مدیریت رفتارهای شان ضعیف عمل می کنند و رفتارهای هیجانی برخاسته از خشم دارند زودتر در نزاع و درگیری مرتکب قتل می‌شوند. نبود کنترل بر رفتار هنگام عصبانیت سبب می‌شود فرد دست به قتل نزدیکان خود نیز بزند. در بررسی قتل های مختلف قتلی که با عنوان ناموسی مطرح می‌شود دلایل مربوط به خود را نیز دارد گاهی افراد با دلایل و توجیه دفاع از حریم نوامیس خود عمدا دست به قتل می‌زنند که حتما در این بین پای فرد سومی در میان است که تشکیل دهنده رابطه عاطفی تلقی می‌شود. از سوی دیگر به دلیل کمرنگ شدن ارزش های اخلاقی زن یا مرد آن ها از حریم سلامت اخلاقی فاصله می گیرند و در این صورت است که قتل ناموسی رخ می‌دهد و باعث می‌شود قاتل پای چوبه دار کشیده شود. یعنی با وقوع هر قتل یک فرد قربانی خشم و فرد دیگر به خاطر هنجار شکنی وقانون گریزی به مرگ محکوم می‌شود. کمرنگ بودن آموزش های مهارت زندگی در دوران نوجوانی و جوانی از یک سو و آموزه های اخلاقی از سوی دیگر سبب می‌شود یک نفر دست به جنایت بزند تا بتواند از ناموس خود دفاع کند. در گفت و گو با این قبیل قاتلان آن ها بیان کرده اند که دفاع از ناموس نه تنها واجب است بلکه از تکرار این رفتارها نیز احساس پشیمانی نکرده اند. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که اگر خانواده ها از دوران کودکی به ارائه آموزه های دینی و معیارهای اخلاقی توجه کنند هیچ گاه روابط عاطفی مخربی رخ نمی‌دهد که منتهی به قتل ناموسی شود. البته در این بین نقش رسانه ها نیز جدی است زیرا ساخت برنامه های فرهنگی متنوع و پیشگیرانه در کاهش این اتفاقات هولناک بی ثمر نخواهد بود.

پشت پرده جنایت آتشین در پارک جنوب پایتخت

راز جنایت آتشین در پارک کودک "خلیج فارس" تهران در تجسس های پلیسی فاش شد.

روز ۱۰ تیر امسال پلیس ۱۱۰ تهران در جریان سرنوشت وحشتناک پسر ۳۰ ساله ای با نام شاهد قرار گرفت و خیلی زود تیمی از تجسس کلانتری ۱۷۹ خلیج وارد عمل شدند.

در تحقیقات میدانی پسری به نام «محسن» که شاهد جنایت بود راز گشایی کرد. پسر وحشت زده به تیم پلیسی گفت: ساعت ۱۲ ظهر بود که با شاهد در پارک کودک نشسته بودیم که «سعید و شادمهر» از دوستان مان به سمت ما آمدند، سعید انگار با شاهد اختلافی داشت آن ها با هم بگو مگو کردند.

سعید می‌گفت زود باش پولم را بده الان یک هفته است که مرتب امروز و فردا می‌کنی و شاهد از او فرصت می‌خواست همزمان با این درگیری شادمهر ناگهان از کیسه پلاستیکی که در دست داشت یک شیشه نوشابه پر از بنزین را به سعید داد و او هم بلافاصله روی شاهد ریخت و فندک را روشن کرد و شاهد را به آتش کشید و فرار کردند. با این ادعا و سرنخ؛ بازپرس شعبه هشتم دادسرای جنایی تهران دستگیری دو جوان آتش افروز را در دستور کار قرار داد تا این که هر دو فراری ۱۱ تیر ماه دستگیر شدند.

سعید و شادمهر با داستان سرایی ادعا کردند شاهد در حال مصرف مواد مخدر بوده که چنین اتفاقی رخ داده است.

■ مرگ شاهد

شاهد روز ۱۶ تیرماه به علت سوختگی شدید ۵۰ درصدی روی تخت بیمارستان از پا درآمد و با ورود پرونده به مرحله جنایی تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای رازگشایی وارد عمل شدند.

■ اعتراف

روز ۱۱ شهریور ماه سعید و شادمهر بعد از دروغ پردازی های زیادی اقرار کردند. سعید گفت: یک هفته قبل از این اتفاق من یک گوشی موبایل دو میلیون تومانی به شاهد فروختم و قرار شد ظرف چند روز پول بدهد اما او شانه خالی می‌کرد برای این که زهرچشمی از شاهد بگیرم، روز حادثه به محسن گفتم تا یک بطری شیشه نوشابه پر از بنزین تهیه کند و با مقتول تماس گرفتم و نزدش رفتم بعد دعوای مان بالا گرفت و تنها به دلیل زهرچشم گرفتن دست به چنین اقدامی زدم.

آن ها در شریف آباد جولان می دادند

اعترافات تلخ ۲ پسرعمو در قتل های خیابانی

دو پسرعمو در قالب باند سرقت هر کسی را که در برابر خواسته های شان مقاومت می‌کرد با چاقو به قتل می‌رساندند.

قتل دو مرد در شریف آباد به فاصله چهار ماه کافی بود تا پلیس خود را در برابر سناریوهای هولناکی ببیند.

■ نخستین جنایت

اولین جنایت روز ۲۲ تیر سال ۹۴ توسط دو پسر عمو در شریف آباد رخ داد.

وقتی ماجرای جنایت به ماموران پلیس شریف آباد مخابره شد بررسی های میدانی آن ها نشان داد قربانی قتل مردی ۷۵ ساله است که با ضربات چاقو از پا درآمده است.

صحنه قتل نشان داد که عاملان قتل دست به سرقت نیز زده اند که همین نشان می‌داد مرد تنها قربانی دستبردی مرگبار شده است.

همه شاخه های تحقیقی برای شناسایی دزدان جنایتکار به بن بست خورد و هیچ سرنخی از قاتلان به دست نیامد.

■ ۳۰ ماه بعد

دو سال و نیم از این جنایت معمایی گذشته بود که دو پسر عمو به نام های بهنام و بهرام به خاطر سرقت بازداشت شدند.

■ اعتراف به ۲ قتل

بهنام و بهرام پس از اعتراف به سرقت های شان در بازجویی ها پرده از راز شوم خود برداشتند که در آن دو مرد را به قتل رسانده بودند.

همین اعترافات فاش کرد قتل مرد ۷۵ ساله در شریف آباد و مرد جوان دیگری به نام حمید در همان حوالی به دست این دو پسرعموی جنایتکار رخ داده است.

بهنام گفت: من و پسرعمویم از خانواده های فقیری هستیم بیکار هم بودیم به خاطر همین تصمیم به سرقت گرفتیم همیشه چاقو داشتیم و در دو سرقت وقتی مقاومت طعمه های مان را دیدیم آن ها را با چاقو به قتل رساندیم.

■ در دادگاه

این دو پسرعمو در جلسه دادگاه ادعا کردند که اعترافات شان در مراحل بازپرسی تحت فشار روحی و روانی بوده است و آن ها هیچ دخالتی در دو جنایت نداشته اند.

■ حکم قصاص در نخستین قتل

با وجود اصرار بر بی گناهی بهنام در نخستین قتل به عنوان قاتل اصلی به قصاص محکوم شد و مدتی بعد او موفق شد با رضایت اولیای دم از اعدام نجات یابد.

■ رسیدگی به دومین قتل

با وجود این فرایند سنگین قضایی دو پسرعمو هنوز در دومین پرونده متهم بودند تا این که دیروز قضات شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران در حالی دفاعیات آن ها را شنید که خانواده مقتول خواستار قصاص شده بودند.

سپس بهنام که بزرگ تر از بهرام است در جایگاه دفاع ایستاد و گفت: قاتل اصلی من هستم، چاقو را من درست کردم و من بودم که چاقو را تیز کردم و به بهرام دادم.

بهرام نیز گفت: بهنام در قتل نقشی نداشت او فقط چاقو را به من داد.

بهرام درباره این که چرا پیش از این نگفته بود مرتکب قتل شده است، گفت: چون بهنام از من بزرگ تر بود گفت که قتل ها را گردن می‌گیرد. ما همچنان می‌گوییم قتل دوم که محاکمه و محکوم هم شدیم کار ما نبود اما این قتل را قبول دارم که ما انجام دادیم و من ضارب بودم.

وی درباره شگردشان گفت: جلوی طعمه های مان را می‌گرفتیم و هر کسی مقاومت می‌کرد او را با چاقو تهدید می‌کردیم. مقتول هم خیلی مقاومت کرد او اصلا نمی‌ترسید و با ما درگیر شد و من هم یک ضربه به او زدم البته قصدم کشتن نبود. من تازه این کار را شروع کرده بودم و اولین یا دومین سرقتی بود که انجام می‌دادیم. حرفه ای نبودم و نمی‌دانستم باید چاقو را به کجا بزنم. آن روز هم نمی‌دانستم که باید چه بکنم و ضربه را طوری زدم که مرد. دومین قتل چهار ماه بعد از قتل اول بود که برایش محاکمه هم شدیم.

ما بعد از قتل پیرمرد بود که سرقت ها را شروع کردیم و ۳۳ بار سرقت کردیم تا این که دستگیر شدیم.

بهرام درباره این که چطور با پسرعمویش وارد سرقت شد، گفت: من سن کمی داشتم تازه وارد ۱۸ سالگی شده بودم کشاورزی می‌کردم اما خیلی فقیر بودیم هر کاری می‌کردیم نمی‌توانستیم هزینه زندگی مان را تامین کنیم. بهنام از من بزرگ تر بود او زن و بچه داشت اما ۱۰ سال بود که سرقت را شروع کرده بود و می‌توانست با این کار زندگی اش را اداره کند هر چند زندان هم رفته بود اما باز با این کار خرجی اش در می‌آمد. وقتی من دیدم نمی‌توانم از طریق کشاورزی هزینه هایم را تامین کنم تصمیم گرفتم با بهنام همکاری کنم. ما با هم یک باند شدیم و سرقت ها را انجام دادیم.

بنابراین گزارش؛ قضات وارد شور شدند تا درباره قتل دوم بهرام تصمیم گیری قضایی کنند.